

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال چهاردهم، شماره چهارم

زمستان ۱۳۹۲، شماره مسلسل ۵۶

عجایب نگاری ابن فقیه در کتاب البلدان

تاریخ دریافت: ۹۲/۱۰/۹

تاریخ تأیید: ۹۳/۲/۱۲

محمد جعفر اشکواری*

ابن خردادبه (ح. ۲۷۲ هـ. ق) و ابن رسته (۲۹۰ هـ. ق) پیش از ابن فقیه به عجایب نگاری به عنوان یکی از گونه های جغرافیاینگاری وصفی در جهان اسلام توجه کردند اما ابن فقیه در البلدان، علاوه بر توجه به اطلاعات تاریخی و جغرافیایی، برای اولین بار در سطحی وسیع به عجایب نگاری پرداخت. پژوهش حاضر می کوشد با روشن ساختن مواد گوناگون عجایب نگاری، تقسیم بندی انواع عجایب، شیوه معرفی عجایب در البلدان و بررسی منابع ابن فقیه و افرادی که از مطالب وی استفاده کرده اند به تبیین جایگاه البلدان در سیر تاریخی عجایب نگاری در تمدن اسلامی بپردازد. بررسی ها نشان می دهد ابن فقیه از طرفی سنت نگارش عجایب سرزمین ها را ادامه داد و از طرف دیگر با تکیه بر منابع پیشین و جمع آوری اطلاعات از مناطق مختلف به ویژه ایران بر رونق عجایب نگاری افزود. به همین دلیل البلدان پیش در آمدی بر عجایب نگاری های قرون بعدی است.

واژه های کلیدی: البلدان، ابن فقیه، عجایب نگاری، عجایب البلدان، جغرافیا.

* استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه زنجان.

مقدمه

آنچه در متون جغرافیایی و عجایب نگاری به عجایب و غرایب مشهور است مجموعه‌ای از اطلاعات و گزارش‌هایی از شگفتی‌های عالم تصورات و باورهای مردمان روزگاران پیشین موجود در متون جغرافیایی شامل سفرنامه‌ها، منابع جغرافیایی و عجایب‌نگاری‌ها هستند که از دو حالت خارج نیستند. آنها یا توصیف چیزی هستند که ریشه در واقعیت دارند و یا در عالم واقعیت وجود ندارند اما راویان آنها با به کارگیری ظرافت‌های ادبی مانند تخیل (Imitation)، اغراق (Exaggeration) و حقیقت‌نمایی (Verisimilitude) به توصیف آنها می‌پردازند.

در این حالت ذهن خواننده چنان تحت تأثیر قرار می‌گیرد که ناخودآگاه مجذوب می‌شود و درباره آن پدیده به تفکر می‌پردازد. گاه، چنان چالشی ذهنی برای خواننده به وجود می‌آورد که بین واقعیت و عدم واقعیت آن پدیده سرگردان می‌شود. و در نتیجه با توجه به دانش و علم امروزی درصد رد آن گزارش برمی‌آید و آن را نادرست می‌پندارد.

نکته‌ای که عجایب‌نگاری‌های اسلامی را متمایز می‌کند، غایت و هدف این گونه اطلاعات است که در بسیاری از تعاریف به آن توجه نمی‌شود. اگرچه، سرگرمی خوانندگان از اهداف نویسندگان این گونه مطالب بود اما، بیشتر عجایب نگاری‌های اسلامی با هدف نشان دادن قدرت و عظمت خداوند در خلق پدیده‌های مختلف نوشته می‌شدند که ریشه در باورهای مذهبی مسلمانان سده‌های پیشین دارد. بنابراین به جمع‌آوری و نگارش این گونه از اطلاعات عجایب نگاری (The writing of wonders) گفته می‌شود.^۱

سابقه عجایب‌نگاری به پیش از اسلام بر می‌گردد.^۲ با توجه به این که روح آدمی شیفته عجایب و غرایب است،^۳ مسلمانان نیز علاقه‌مند نیز به دنیای رمزها، رازها و امور ناشناخته بودند. به دنبال رواج و گسترش این نوع گزارش‌ها و مطالب در میان مردم، برخی به نگارش این دسته از اطلاعات اهتمام ورزیدند. اطلاعات دقیقی درباره اولین فرد یا افرادی که پس از ظهور اسلام به نگارش شگفتی‌ها پرداختند در دسترس نیست.

ابن ندیم (د. ۳۸۵ هـ. ق) هنگامی که از هشام بن محمد بن سائب کلبی (د. ۲۰۴ هـ. ق)

سخن می‌گوید، کتاب‌هایی با عنوان‌های *عجائب البحر و العجائب الاربعه* را به عنوان نوشته‌های او معرفی می‌کند.^۴ با توجه به این که ابن ندیم، *العجائب الاربعه* را زیرمجموعه کتاب‌های مربوط به اخبار سرزمین‌ها قرار می‌دهد و *عجائب البحر* را در گروه کتاب‌های مربوط به نقل داستان‌ها و قصه‌ها جای می‌دهد، می‌توان گفت که حجم اطلاعات مربوط به عجایب و غرایب سرزمین‌ها در آن دوره به اندازه‌ای بوده است که نویسندگان ترجیح می‌دهد تا درباره هر یک از آنها، کتاب جداگانه‌ای بنویسد. کراچکوفسکی کتاب‌های کلبی را مقدمه‌ای بر عجایب‌نگاری‌هایی می‌داند که در دوره‌های بعد نوشته شدند.^۵

اواخر قرن دوم و اوایل قرن سوم هجری، زمان آغاز نگارش عجایب‌نامه‌ها در مقیاسی گسترده است، حجم کتاب‌هایی که در این مدت نوشته شده بودند، این امر را نشان می‌دهد. با رشد دانش جغرافیا در میان مسلمانان و توجه جغرافیانگاران به جغرافیای توصیفی، بخشی از مطالب آثار جغرافیایی به عجایب‌نگاری اختصاص یافت. با توجه به منابع جغرافیایی مکتوب، ابن خردادبه (د.ج. ۲۷۲ ق) اولین جغرافیانگاری است که به عجایب‌نگاری پرداخت. سپس ابن رسته با الگوبرداری از ابن خردادبه به عجایب‌نگاری توجه کرد.^۶ در این زمان، عجایب‌نگاری محدود به اطلاعات خاصی بود و هنوز به گستردگی دوره‌های بعد نرسیده بود و ابن فقیه را باید در این زمینه پیش‌رو دانست.

ابوعبدالله احمد بن محمد بن اسحاق بن ابراهیم همدانی معروف به ابن فقیه همدانی از جغرافی‌دانان سده سوم هجری است که *البلدان* را نوشت.^۷ این اثر در اصل هزار صفحه بود که اکنون بخشی از آن بر جای مانده است.^۸ در واقع، این کتاب اثری جغرافیایی نیست؛ زیرا ابن فقیه، پیش از آن که یک جغرافی‌دان باشد، ادیب بود.^۹ به همین دلیل کتاب وی، آمیزه‌ای از اطلاعات جغرافیایی، تاریخی، اساطیری، طنز، شعر، عجایب سرزمین‌ها، افسانه‌ها و به نوعی جُنگ جغرافیایی به شمار می‌رود.^{۱۰}

شاید بتوان گفت که *البلدان* از نخستین آثار دایرة المعارف گونه است که در آن

اطلاعات مربوط به عجایب و شگفتی‌های سرزمین‌ها به همراه داستان، افسانه و اساطیر یک‌جا جمع‌آوری شده است. گونه‌ی تکمیل شده و پیشرفته آن را می‌توان در عجایب نگاری‌هایی مانند *عجایب المخلوقات و غرائب الموجودات* نوشته‌ی محمد بن ایوب الحاسب الطبری (د. ۴۸۵ ق) مشاهده کرد.

چگونگی نگارش عجایب در البلدان

مطالب جغرافیایی کتاب *البلدان*، نظم و ترتیب خاصی ندارد. به همین دلیل مقدسی (د. ح ۳۹۰ ق) از وی انتقاد می‌کند^{۱۱} و کراچکوفسکی در این مورد با مقدسی هم‌عقیده است.^{۱۲} ابن فقیه خواننده را آگاه می‌کند که در این کتاب در کنار مطالب دیگر، عجایب و شگفتی‌های سرزمین‌ها سهم عمده‌ای خواهد داشت.^{۱۳} عجایب‌نگاری در *البلدان* برخلاف مطالب جغرافیایی، نظم و ترتیب بهتری دارد؛ زیرا نویسنده به گفته‌ی خود در مقدمه پای‌بند است و در مناسبت‌های مختلف به نگارش اطلاعات شگفت‌انگیز می‌پردازد.

ابن فقیه گاه عجایب نگاری را ذیل عنوان‌های خاصی می‌آورد، مانند «القول فی البحار وَ عَجَائِبِ مَا فِيهَا»^{۱۴}، «وَ مِنْ عَجَائِبِ مِصْرَ»^{۱۵}، «فِي أْبْنِيهِ الْبُلْدَانِ وَ أَحْوَالِهَا وَ عَجَائِبِهَا»^{۱۶}، «ذِكْرُ بَعْضِ مَدَنِ الْأَتْرَاكِ وَ عَجَائِبِهَا»^{۱۷}، و گاهی در توصیف شهرها و سرزمین‌ها از عجایب آن دیار سخن می‌گوید.^{۱۸}

حجم اطلاعاتی که ابن فقیه به عجایب‌نگاری اختصاص می‌دهد در مقایسه با دیگر کتاب‌های جغرافیایی قابل توجه است؛ زیرا عجایب‌نگاری یکی از اهداف تألیف *البلدان* بوده و ابن فقیه در ابتدای کتاب به آن اشاره می‌کند و می‌نویسد:

کتاب من مشتمل است بر اخبار سرزمین‌ها و عجایب کوره‌ها و نواحی.^{۱۹}

هم‌چنین نویسنده در مقدمه، در کنار توصیف شهرها، توصیف عجایب را در دستور کار

خود قرار می‌دهد مانند:

«هذا بقیه القول فی العراق و البصره و اخبار دار فتحها و الوقت الذی بنیت
 فیه، و ما فیها من العجائب»، «القول فی همدان و عجائبها»، «القول فی نهاوند و
 اصبهان و قم و عجائبها».^{۲۰}

بر اساس اطلاعات موجود، ابن فقیه، نویسنده دو کتاب به نام‌های «البلدان یا اخبار
 البلدان» و «ذکر شعراء المحدثین و البلاغ منهم و المعجمین» بوده است^{۲۱} اما در
 نسخه خطی البلدان که در مشهد موجود است ابن فقیه، خود را نویسنده کتابی درباره
 عجایب می‌داند و می‌نویسد:

و قد ذکرنا أخباره فی کتاب العجائب.^{۲۲}

بنابراین، می‌توان گفت که جمع‌آوری و نگارش عجایب و غرایب سرزمین‌ها در
 جغرافیانگاری وصفی ابن فقیه، جایگاه مهمی دارد.

تقسیم‌بندی انواع عجایب در البلدان

از آن‌چه تاکنون گفته شد، روشن می‌گردد که البلدان اطلاعات فراوانی درباره عجایب
 سرزمین‌ها در بر دارد. در یک تقسیم‌بندی کلی، عجایب‌نگاری در البلدان بر مبنای
 توصیف انواع پدیده‌های مختلف شگفت‌انگیز به دو دسته تقسیم می‌شود: ۱. عجایب
 پدیده‌های انسانی که در این دسته، بناهای مذهبی و غیرمذهبی، نقوش و تمثال‌ها، آداب و
 رسوم اجتماعی و هر چیزی که به نوعی به انسان ارتباط داشته باشد، قرار می‌گیرد؛ ۲.
 عجایب پدیده‌های طبیعی که در این دسته، عجایب زمینی مانند چشمه، کوه، رود، سنگ،
 درخت و حیوانات و عجایب آسمانی مانند خورشید، ستارگان و ماه قرار می‌گیرند.

بررسی انواع عجایب در البلدان الف) عجایب مربوط به پدیده‌های انسانی

ابن فقیه مانند ابن خردادبه و ابن رسته از عجایب چهارگانه رایج در آن روزگار سخن می‌گوید که این مطلب، روایتی رایج در بیشتر منابع جغرافیایی و عجایب نگاری‌ها است.^{۲۳} ابن فقیه آینه مناره اسکندریه، مناره مسین در سرزمین عاد، سوارکار مسین در سرزمین اندلس و درختی مسین در سرزمین رومیه^{۲۴} را جزئی از عجایب چهارگانه برجسته روزگاران کهن به شمار می‌آورد.^{۲۵}

هم‌چنین از بناهای شگفت‌انگیزی سخن می‌گوید، بناهایی که در نوع خود بی‌نظیر بودند مانند ایوان کسری در مداین، بنای سنگی قصر شیرین، ستون‌های شگفت‌انگیز قصر دزدان،^{۲۶} سد شهر صنعاء،^{۲۷} طاق شب‌دیز و بنای نمود در روستایی در اصفهان که از خشت و گل ساخته شده بود. ابن فقیه یادآور می‌شود که در این بناها تصاویر، اخبار و پندهای شگفت‌انگیز وجود دارد.^{۲۸}

ابن فقیه از آثار دیگری نیز سخن می‌گوید، مانند قصر غمدان در یمن و مسجد جامع دمشق که دربارهٔ مسجد جامع دمشق می‌نویسد که اگر کسی صد سال در آن جا بماند، هر لحظه شگفتی جدیدی می‌بیند که پیش از آن ندیده است.^{۲۹} کنیسه و تمثال زنی در شهر رُها، کنیسه چوبی شهر مَنبِج، کنیسه سنگی شهر حمص^{۳۰} و کوشک بهرام گور و گور آهو در سه فرسنگی همدان از دیگر شگفتی‌هایی است که از آنها یاد می‌کند. ابن فقیه کوشک بهرام گور را چنین توصیف می‌کند:

اگر این کوشک از تخته سنگ‌های چندی است که آن را بدین گونه تراز

کرده اند تا جایی که درز سنگ‌ها به دید نیاید، پس این خود کاری شگفت است

و اگر همه آن یک سنگ است - و ناشدنی است - این که مردان آن را با ابزار

سنگ تراشی تراشیده‌اند و در آن چنین نگاره‌ها پدید آورده‌اند، این شگفت‌تر

است.^{۳۱}

از دیدگاه او، شگفتی‌های کوره همدان در مقایسه با مناطق دیگر بیشتر است. یکی از این موارد، نقش شب‌دیز^{۳۲} است که ابن‌فقیه، آن را به عنوان یکی از شگفتی‌های جهان معرفی می‌کند. این نقش به حدی بر ابن‌فقیه تأثیرگذار است که در توصیف آن می‌گوید:

از شگفتی‌های این نقش، آن است که تاکنون مانند آن دیده نشده است. من از دانشمندان و آگاهان بسیار شنیده‌ام که گفته‌اند شب‌دیز کار مردمان نیست. یکی از دانشمندان مرا گفت اگر مردی از فرغانه دور و دیگری از سوس اقصی به در آید، به قصد آن که شب‌دیز را ببیند، نکوهندش که آن شگفت‌ترین تصویر دنیاست؛ زیرا که در آن نقش جایی که بایست سرخ باشد است، جایی که بایست خاکستری باشد است، جایی که بایست سیاه باشد سیاه است، و جایی که بایست سپید باشد سپید است با آن که خود کوه به رنگ خاکستری است. فتبارک‌الله

احسن‌الخالقین.^{۳۳}

او از دیگر شگفتی‌های کوره همدان به شیر سنگی اشاره می‌کند. ابن‌فقیه ساخت آن را به بلنیاس حکیم^{۳۴} نسبت می‌دهد و می‌نویسد که آن طلسمی برای جلوگیری از سرما بوده است.^{۳۵} از دیگر مواردی که ابن‌فقیه درباره آنها سخن می‌گوید، می‌توان به آتشکده‌ای در دهکده فردجان در فراهان اشاره کرد که بنا بر گفته ابن‌فقیه، زردتشتیان درباره آن ادعاهای اغراق‌آمیزی مطرح می‌کردند.^{۳۶}

ابن‌فقیه به باورهای مردم درباره طلسم علاقه‌مند بوده است و به مناسبت‌های مختلف به آنها اشاره می‌کند. یکی از این موارد، مهره‌های شگفت‌انگیز در روستای انبارچی اصفهان است که خاصیتی شگفت داشتند. ابن‌فقیه درباره آنها می‌نویسد:

در اصفهان دهکده‌ای است به نام انبارچی، مردم آن مهره‌ای دارند زمردق‌ام و

در آن رگه‌هایی است به رنگ سفید و زرد. مردم پندارند که آن طلسم سرما است. بدین گونه هرگاه در بهاران از آسیب رساندن سرما به کشت و میوه‌هایشان بهراسند، آن مهره را بیرون کنند و روی چوب نیزه‌ای نهند و در روزی معین از سال، در جایی معین که عیدگاه ایشان است نصب کنند. آن گاه از درون آن، بانگی چون بانگ زنبور عسل شنیده شود. گویند بدین گونه سرما به دشت بیاید، لیکن به دشت‌های آباد زیان نرساند و چیزی از میان نبرد و راه دشت‌های افتاده در پیش گیرد^{۳۷}

ابن فقیه شگفتی‌های سرزمین بابل را از زبان دهقان شهر فلوجه، خطاب به خلیفه دوم، این گونه معرفی می‌کند:

در آن عجایبی است به اندازه تمام شهرها، عجایب شهری در شهر دیگر نیست. در شهری که پایتخت شاه بود نقشه بزرگی است که زمین با همه روستاها، دیه‌ها، رودخانه‌ها و غیره در آن به تصویر کشیده شده بود. هرگاه کسی از پرداخت خراج سرپیچی می‌کرد، سدّ رودخانه‌شان را می‌شکست تا کشتزارها و خانه‌هایشان غرق می‌شد و چون خراج را می‌ستد با انگشت بر روی نقشه شکستگی را می‌بست تا آب از شهر فرو نشیند. در شهر دوم، استخر بزرگی بود. هنگامی که پادشاه مردمان را سر سفره‌ای جمع می‌کرد، هر یک شراب ویژه خود را می‌آورد، سپس در آن حوض می‌ریختند. هنگامی که برای نوشیدن شراب می‌نشستند، هر یک شرابی را می‌نوشید که از خانه‌اش آورده بود. طبیل معلق در دروازه شهر سوم قرار داشت، هرگاه فردی از اهالی گم می‌شد و برای این‌که بدانند زنده است یا مرده، بر آن طبیل می‌زدند. هرگاه صدا می‌داد، نشان دهنده این بود که آن فرد زنده است. اگر صدایی نمی‌آمد، نشان دهنده این بود که آن فرد

مرده است. در شهر چهارم، آیینی از آهن بود، اگر فردی از اهالی ناپدید می‌شد و می‌خواستند درباره سلامت وی باخبر شوند، آن آینه را می‌آوردند و در آن می‌نگریستند و احوال آن را می‌دیدند. در شهر پنجم، اردکی از جنس مس بر روی ستونی از مس در دروازه شهر قرار داشت. هنگامی که جاسوسی به شهر وارد می‌شد، آن غاز سر و صدا می‌کرد و تمامی اهالی شهر متوجه می‌شدند که جاسوس وارد شهر شده است. در شهر ششم، دو قاضی بر روی آب نشستند بودند، هنگامی که متخاصمان به آنها رجوع می‌کردند، آن فردی که دروغ می‌گفت در آب فرو می‌رفت و راست‌گو نیز ثابت می‌شد. و در شهر هفتم، درختی مسین و بزرگ بود که پر شاخ و برگ بود که هیچ سایه نداشت، اما همین که یکی تا هزار تن زیر آن می‌نشستند بر ایشان سایه می‌افکند، اما اگر از هزار تن بیشتر می‌شد، همگی زیر نور خورشید قرار می‌گرفتند.^{۳۸}

ب) عجایب مربوط به پدیده‌های طبیعی

ابن فقیه درباره دریاها و عجایب موجود در آنها، به دو باور شگفت‌انگیز درباره علت پدید آمدن جزر و مد اشاره می‌کند که عجیب و جالب است. هر دو روایتی که درباره جزر و مد بیان می‌کند علت این پدیده را موجودی در دریا می‌دانند. در روایت اول، ملکی در دریا و در روایت دوم، نهنگ عامل جزر و مد در دریا بیان می‌شود.^{۳۹} هم‌چنین، وی از چند نوع ماهی در دریا یاد می‌کند و درباره آنها می‌نویسد:

آره ماهی که بدنی شبیه به مار و نوکی مانند آره داشت و ماهی اطمَر که بخش‌هایی از بدن وی شبیه انسان و بخش دیگر شبیه بدن خوک بود و نصف بدن وی از چربی و نصف دیگر از گوشت تشکیل شده بود. ماهی دیگر، گراز ماهی نام داشت که می‌پنداشتند توانایی نجات غرق شدگان را دارد و ماهی برستوج که راهنمای صیادان بود و صیادان از رفتار وی به آرام یا طوفانی بودن دریا پی

می‌پردند.^{۴۰}

وی از نوعی سنگ در مصر یاد می‌کند که بر روی آب دریا شناور بود و به قعر دریا نمی‌غلتید.^{۴۱} هم‌چنین، توصیف شگفتی‌های طبیعی مربوط به کوره همدان در این کتاب مفصل است. ابن فقیه به چشمه‌ای در کوه ارونند اشاره می‌کند که در ایام مشخصی از سال می‌جوشید و اگر فردی در شبانه روز، صد رطل از آن می‌نوشید، سیراب نمی‌شد و این همه آب به او زیان نمی‌رساند.^{۴۲} سپس از چشمه عجیب دیگری در یکی از روستاهای همدان یاد می‌کند که وضعیتی شگفت داشت و آب آن بعد از جوشش از زمین به سنگ تبدیل می‌شد.^{۴۳}

هم‌چنین او از صخره‌ای در تَبانَبَر یاد می‌کند که در آن صخره و در دامنه کوه، دو کتیبه قرار داشت. در واقع، مقصود ابن فقیه، گنج‌نامه همدان است که نوشتارهایی از دوران داریوش و خشایارشا هخامنشی در بر دارد و در دل یکی از صخره‌های کوه الوند در فاصله پنج کیلومتری غرب همدان و در انتهای دره عباس‌آباد حکاکی شده‌است.^{۴۴} در گذشته مانند دنیای امروز انسان‌ها برای یافتن وسایل گمشده خویش از روش‌های گوناگون و جالبی استفاده می‌کردند. ابن فقیه درباره یکی از روش‌هایی که در آن زمان در نِهاوند رایج بوده است، می‌نویسد:

در آن جا [نِهاوند] سنگی هست که کلان نام دارد و در آن محل، صخره‌ای بزرگ قرار دارد که خاصیتی بس شگفت دارد. چنین است که هر کس خواهد حال غایبی بداند یا گریخته‌ای یا دزدیده‌ای، کنار صخره آید و در آن جای به خواب رود و در خواب هر چه نیاز دارد ببیند، و غایب و گریخته را چنان ببیند که بر همان گونه‌اند.^{۴۵}

همان‌گونه که گفته شد، سخن گفتن از طلسم از مواردی بود که ابن فقیه به آن علاقه داشت او نمک‌زارهای روستای فراهان را یکی از عجایب منطقه جبال می‌داند و در

توصیف آن می‌نویسد:

آن شبیه دریاچه‌ای است که درازایش چهار فرسنگ و پهنایش نزدیک به یک فرسنگ است. کلبی گوید: این دریاچه را بلیناس طلسم کرده است که تا استفاده از آن آزاد بود، بماند و چون جلو گیرند، بخشکد.^{۴۶}

در جای دیگر از کتاب به هوای کرمانشاهان می‌پردازد و می‌نویسد: در گذشته و در شب‌های تابستان در آن منطقه بادی نمی‌وزیده تا این‌که قباد، بلیناس را فرمود تا برای آن طلسمی بساخت. بدین گونه ناگزیر، باد در آن جا پس از فرو شدن آفتاب به وزش در آمد.^{۴۷}

او در ادامه عجایب‌نگاری‌ها درباره کوره همدان، به سنگی شگفت‌انگیز در روستای اسفیدهان در نهاوند اشاره می‌کند. سنگی که ویژگی‌های عجیب و غریبی داشت و در هر روز، یک یا دو بار از آن، آب می‌جوشید و خروشان بیرون می‌آمد و کشاورزان برای آبیاری از آن استفاده می‌کردند. ابن‌فقیه درباره آن می‌نویسد:

کلبی گوید: آن سنگ طلسمی است کم و بیش نشدندش آب را. آن چنین است که برزیگر، هنگام نیازمندی به آب، با بیل خویش بیاید و کنار آن سنگ ایستد، آن‌گاه از دل سنگ، بانگی چون بانگ به هم خوردن در گرمابه شنیده شود و آب بیرون آید و چون به اندازه کفایت رسید، کاستن گیرد و پس باز رود.^{۴۸}

سپس به تمثال اسبی در دهکده کنخواست در روستای جوانق اشاره می‌کند که در تمام سال به رنگ سبز بود. مردم بر این باور بودند که آن، طلسم سبزه و گیاه است و به همین دلیل، انواع گیاهان مختلف در نهاوند می‌رویند.^{۴۹}

ابن‌فقیه در بیان عجایب فارس از درخت سیبی سخن می‌گوید که نیمی از آن، بسیار شیرین و تیمه دیگر آن، بسیار ترش بود.^{۵۰} سپس به غاری شگفت‌انگیز در شهر اَرْجان در

کوره فارس اشاره می‌کند که اتفاقات شگفتی در آن رخ می‌داد. آب‌هایی که از دیوارهای غار می‌چکید، منجمد می‌شد و به رنگ سفید در می‌آمد. سپس در روزی معین، در ورودی غار را می‌گشودند و مواد منجمد شده را جمع‌آوری می‌کردند. آن مواد، خاصیت درمانی داشتند و برای درمان انواع زخم‌ها و شکستگی استخوان مفید بودند.^{۵۱}

او در جای دیگر از *البلدان*، از شب یمانی سخن می‌گوید که وضعیتی مشابه داشته است. آن نیز از کوهی می‌چکید و به سنگ تبدیل می‌شد. همچنین نوشادر که به عقیده ابن فقیه در دره‌ای در کرمان بود و شبیه شب یمانی بود.^{۵۲} وی از غاری در خراسان سخن می‌گوید که همواره در آن آتشی روشن بود و موشی در آن غار می‌زیست که با مشاهده انسان به داخل آتش پناه می‌برد، بدون آن که بسوزد.^{۵۳}

ابن فقیه برای اولین بار از چند پدیده عجیب در شهر کرمان سخن می‌گوید. او ابتدا از شهری به نام خبیص نام می‌برد که به هنگام بارندگی، فقط بیرون از باروی آن باران می‌بارید اما درون باروی شهر از این نعمت بی‌نصیب بود. جالب است که ابن فقیه در توضیح آن می‌نویسد

تا آن‌جا که کس دست خود از باروی شهر بیرون کند و از باران ترشود، در

حالی که در شهر قطره‌ای نیاریده باشد.^{۵۴}

سپس به چوبی با خاصیتی شگفت‌انگیز در کرمان اشاره می‌کند که در آتش نمی‌سوزد و همین سبب شده بود تا عده‌ای از آن برای فریب مردم استفاده کنند.^{۵۵}

مصر یکی از سرزمین‌هایی است که ابن فقیه از عجایب آن سخن می‌گوید. از جمله مواردی که ابن فقیه به آن اشاره می‌کند، گیاه دقس است. گیاهی عجیب که از آن برای تهیه طناب و نگهداری کشتی‌ها و ساختن شمع استفاده می‌کردند.^{۵۶} همچنین به درختی به نام مومقس اشاره می‌کند که احوالی شگفت داشت، بدین صورت که در شب از دور، مشتعل دیده می‌شد اما هنگامی که انسان به آن نزدیک می‌شد چیزی به غیر از یک بوته

درخت نمی‌دید.^{۵۷} هم‌چنین، وی به خاکسترهای درخت افاقیا اشاره می‌کند که بعد از جمع‌آوری از روی زمین، باز هم می‌سوختند.^{۵۸}

ابن فقیه در جایی از کتاب خود، در توصیف قالیقل^{۵۹} به نقل از فردی به نام ابوالهیجا الیمامی که وی را دوست و راست‌گو معرفی می‌کند به پدیده‌ای شگفت در کلیسای آن شهر اشاره می‌کند. به این صورت که به هنگام فرا رسیدن شب عید شعانین^{۶۰} از آن کلیسا توده خاکی سفید بیرون می‌آمد و تا صبح ادامه داشت. راهبان کلیسا از آن خاک به مردم می‌دادند و مردم بر این باور بودند که آن خاک خاصیت شفابخشی دارد.^{۶۱} سپس در عجایب شهر مصیصه^{۶۲} به نقل از فردی به نام معلی بن کوفی می‌نویسد:

من در مصیصه بودم و از مردمان آن‌جا شنیدم که می‌گفتند گاه چند شبانه روز از دریا موجی نخیزد و بانگی سخت از آن شنیده شود. گویند این تنها به خاطر چیزی است که جنیدگان دریا را آزار ترساند، تا به درگاه خدای تعالی ناله کنند.^{۶۳}

بخشی از عجایب‌نگاری در *البلدان* به حیوانات اختصاص دارد که در نوع خود جالب است؛ زیرا تا قبل از ابن فقیه، نشانی از این گونه اطلاعات در دیگر منابع جغرافیای نیست. بلافاصله بعد از این که ابن فقیه به توصیف شهر صنعا می‌پردازد، به میمون‌های آن دیار اشاره می‌کند و فراوانی آنها را در یمن شگفت‌انگیز می‌داند و می‌گوید که یکی از میمون‌ها، لوحی از سلیمان بن داود در گردن دارد.^{۶۴} هم‌چنین موجودی به نام نسناس را از عجایب ناحیه وبار در یمن معرفی می‌کند. ابن فقیه در این باره می‌نویسد:

گویند سر نسناس نصف است و یک چشم دارد و آن را صید می‌کنند و می‌خورند.^{۶۵}

هم‌چنین، از نوعی میمون پوزه دار در مصر سخن می‌گوید و آن را یکی از عجایب دنیا

معرفی می‌کند.^{۶۶} او از ویژگی عجیب سمندر می‌گوید که قادر بود آتش شود بدون این که به وی آسیبی رسد.^{۶۷} از طیماث حکیم که کتابی درباره حیوانات نوشته است به مطالبی درباره توصیف پرنده‌ای عجیب به نام بنجس اشاره می‌کند:

این پرنده را ماده‌ای نیست و در کارش همسانی ندارد. مردم آن شهر، خورشید بیرستند. نام شهر اغفوطس است. طیماث حکیم گوید این پرنده پرواز کند و با منقار چوب دارچینی گرد آورد و فراهم نهد، آن‌گاه خود را با بال‌های خویش به شدت بزند تا آتش همه گیرد و او را بسوزاند و خاکستر کند. سپس در آن خاکستر کرمی پدید آید و پیوسته بیابد و بزرگ شود تا باز همان پرنده شود که بود. روزگار به سر آمدن این کار پانصد سال است.^{۶۸}

در توصیف طبرستان به دو موجود عجیب اشاره می‌کند که یکی از آنها شبیه هزارپا بود و فقط در ایام رسیدن انگور پیدا می‌شد. اندازه، پاها، رنگ و طرز راه رفتن آن عجیب به نظر می‌رسیده است^{۶۹} و دیگری، موجودی شبیه به روباه توصیف می‌شود که بال‌هایی شبیه به شب پره دارد و درحالی که نیش دارد قادر به خوردن انواع میوه‌ها است. وی سپس ادامه می‌دهد در زمان متوکل عباسی، از خراسان برایش روباهی آوردند که دو بال داشت و پرواز می‌کرد.^{۷۰}

بررسی و استنتاج

الف) منابع معرفی اخبار عجایب در البلدان

نقل عجایب در *البلدان* به چند روش انجام می‌شود: ۱. معرفی راوی خبر؛ ۲. بیان خبر با قال؛ ۳. آگاهی‌ها و اطلاعات نویسنده؛ ۴. روایت از دیگر کتاب‌ها با بیان نام کتاب و یا بدون بیان نام کتاب.

۱. راوی خبر: راویان اخبار عجایب در *البلدان* عبارت هستند از: ابن عباس^{۷۱}،

کعب الاحبار^{۷۲}، طیماوث حکیم^{۷۳}، ابوالمنذر^{۷۴}، وهب بن منبه^{۷۵}، معلی بن هلال کوفی^{۷۶} و ابن کلبی [هشام بن محمد بن سائب کلبی]^{۷۷}.

۲. هر جا که ابن فقیه راوی اخبار را نمی‌شناسد از کلمات «یقال» و «قالوا» استفاده می‌کند.^{۷۸}

۳. آگاهی‌ها و اطلاعات نویسنده: ابن فقیه در ابتدای کتاب درباره آگاهی‌ها و اطلاعات خویش می‌گوید:

من در این کتاب آنچه در حافظه داشتم و آنچه از اخبار، اشعار و شواهد و

نمونه‌ها شنیدم و دیدم، آورده‌ام.^{۷۹}

بسیاری از اطلاعات او درباره عجایب‌نگاری مناطقی چون همدان، نهاوند و کرمانشاهان و اطراف آن در برخورد مستقیم وی با آن سرزمین‌ها و مردمانش به دست آمده است؛ زیرا خود از اهالی همدان بوده و مدت‌ها در آن مناطق سفر کرده است و از فروانی و حجم مطالبی که به آن مناطق اختصاص می‌دهد می‌توان به این امر پی برد. البته در برخی موارد به این نکته اشاره می‌کند که مطالب را از افرادی شنیده است.^{۸۰}

۴. نقل قول از کتاب‌های دیگر: ابن فقیه بارها در کتاب خود از کتاب‌های دیگران مطالبی می‌آورد، مانند *فتوح البلدان* بلاذری^{۸۱} و *الحيوان* جاحظ^{۸۲}. ابن فقیه در نقل قول از منابع دیگر در زمینه عجایب به دو صورت عمل می‌کند: با بیان منبع و بدون بیان منبع. بیان منبع: کتاب *الطلسمات* تالیف بلنیاس حکیم که یکی از منابع مهم ابن فقیه است. ابن فقیه بارها درباره طلسم سرزمین‌ها در کتاب خود سخن می‌گوید. به نظر می‌رسد ابن فقیه به سبب اعتقاد و باور داشتن طلسم، داستان‌ها و مطالب عجیبی در این زمینه بیان می‌کند. این موضوع در ایران و به ویژه در توصیف همدان و نواحی اطراف آن به خوبی مشخص است.^{۸۳} او درباره طلسم در ایران می‌نویسد:

ابوالمنذر گوید طلسم‌های ایرانشهر آشکار است و در چهل گزی هر طلسمی،

نشانه‌ای است به صورت صخره‌ای یا تندیس.^{۸۴}

بدون بیان منبع: گاهی ابن فقیه مطالبی درباره عجایب بیان می‌کند ولی منبع آن مطلب را مشخص نمی‌کند. به عنوان نمونه، در بیان داستان سفر سلام ترجمان به سد یاجوج و ماجوج، ادبیات و محتوای مطالب با *المسالک و الممالک* ابن خردادبه یکی است، ولی ابن فقیه به آن اشاره نمی‌کند.^{۸۵} همچنین در داستان خانه‌های اسرارآمیز و شگفت‌انگیز اندلس که در منابع گوناگون بیان شده است.^{۸۶}

ب) از ابتکارات صورت گرفته در *البلدان*، شعرهایی است که به توصیف برخی از شگفتی‌ها می‌پردازند، مانند نقش تصویر شب‌دیز، اسب خسرو پرویز. پس از این که ابن فقیه از این نقش به عنوان یکی از عجایب یاد می‌کند و می‌گوید که نظیری برای آن در دنیا نیست، اشعاری درباره شگفت‌انگیز بودن آن از ابومحمد العبدی الهمدانی نقل می‌کند:

من ناظر معتبر ابصرت مقلته صوره شب‌دیز
تأمل الدنیا و آثارها فی ملک الدنیا ابرویز
یوقن ان الدهر لا یأتلی یلحق موجود ابهمروز
ابعد کسری اعتا عن ملکه بسخط رسم ثم مرموز
یغیظ ذو ملک علی عیشه رنق یعاهیهما بتوفیز
خل عن الدنیا فلا طائل فیها لذی لب و تمیز
نعمی و یوسی أعقبت هذه تیک، فذو العز کمغروز^{۸۷}

ج) افرادی که از عجایب نگاری های ابن فقیه در آثار خود استفاده کرده‌اند، عبارت هستند از:

۱. محمد بن ایوب الحاسب الطبری (د. ح ۴۸۵ ق) در کتاب *تحفة الغرائب* در باب

شناختن عجایب دنیا.^{۸۸}

۲. محمود بن محمود بن احمد طوسی (قرن ۶ هـ. ق) در *عجایب المخلوقات و غرائب الموجودات*. طوسی نه تنها در شیوه نگارش کتاب تحت تأثیر روش ابن فقیه در *البلدان* قرار دارد، بلکه یک سوم مطالب کتاب خود را از ابن فقیه نقل می‌کند بدون این‌که به آن اشاره کند.^{۸۹}

۳. یاقوت حموی (د. ۶۲۶ق) در *معجم البلدان*. یاقوت بارها از ابن فقیه نام می‌برد و از مطالب کتاب او استفاده می‌کند.^{۹۰} اگرچه یاقوت در توصیف سرزمین‌ها به عجایب و شگفتی‌های آن توجه چندانی ندارد، مطالبی درباره عجایب شهرها از ابن فقیه نقل می‌کند مانند طلسم کوه نهاوند،^{۹۱} شب‌دیز و نقش اسب خسرو پرویز،^{۹۲} قصب الذییره که چیزی شبیه به کافور است.^{۹۳}

۴. محمد بن زکریا قزوینی (د. ۶۸۲ ق) در *عجایب المخلوقات و غرائب الموجودات*. قزوینی حدود شش بار از ابن فقیه یاد می‌کند و مطالبی را از کتاب وی می‌آورد. بیشتر مطالبی که قزوینی از *البلدان* ابن فقیه بیان می‌کند مربوط به جزایر هند و چین است.^{۹۴}

۵. حسن بن محمد بن حسن قمی (د. ح. ۳۷۸ ق) در *تاریخ قم*. قمی دوازده بار از ابن فقیه همدانی نام می‌برد و از مطالب وی استفاده می‌کند و سه مورد از عجایب نگاری‌های ابن فقیه را درباره قم و نواحی اطراف آن نقل می‌کند.^{۹۵}

نتیجه

البلدان ابن فقیه به طور کامل به دست ما نرسیده است اما نسخه موجود گویای اهتمام ابن فقیه به امور مختلف است. در نگاه اول، اطلاعات جغرافیایی و تاریخی در

البلدان چشمگیر به نظر می‌رسد اما با بررسی دقیق‌تر می‌توان به توجه ویژه ابن فقیه در زمینه عجایب‌نگاری پی برد. زمانی که ابن فقیه، *البلدان* را نوشت جغرافیاینگاری وصفی در آغاز راه قرار داشت و بی‌گمان وی از آثار دیگران بهره برده است.

با این وجود، ابن فقیه سبب رونق عجایب‌نگاری به عنوان گونه‌ای از جغرافیاینگاری وصفی شد. او در سطحی وسیع به عجایب‌نگاری پرداخت، بر اطلاعات پیشینیان متوقف نشد و با جمع‌آوری اطلاعات از مناطق مختلف، زمینه نگارش عجایب‌نگاری‌های بعدی را آماده ساخت.

عجایب‌نگاری ابن فقیه شامل جمادات، گیاهان، انسان و حیوانات می‌شود که نمونه برجسته آن را می‌توان در عجایب‌نگاری‌های *عجایب‌المخلوقات* و *غرایب‌الموجودات* نوشته طوسی و قزوینی مشاهده کرد. بیشتر منابع جغرافیایی و عجایب‌نگاری‌های پس از ابن فقیه به دلیل جامع بودن مطالب و نثر شیوای او از مطالب *البلدان* استفاده می‌کنند و این نشان دهنده اهمیت کتاب وی در زمینه عجایب‌نگاری است..

پی‌نوشت‌ها

۱. تاکنون چند تعریف از عجایب نگاری صورت گرفته است که جامع نیستند. بنابراین با بررسی منابع جغرافیایی و عجایب نگاری‌ها سعی شد تا تعریف جامع و کاملی ارائه شود. برای اطلاع از تعاریف دیگر، ن.ک:

C. E, Dubler, "Adjaib", *Encyclopedia of Islam*, Leiden. E. J. Brill. Vol.1, p. 203, 11986 ,

اکرم سلطانی، «بحثی پیرامون عجایب نامه‌ها و نظایر آن (معرفی غرایب الدنيا و عجایب الاعلی شیخ آذری طوسی)»، *زبان و ادبیات*، شماره ۱۷۸، ۱۳۸۵، ص ۱۳۱؛ ابوالفضل حری، «عجایب نامه‌ها به منزله ادبیات وهمناک با نگاهی به برخی حکایت‌های کتاب عجایب هند»، *نقد ادبی*، شماره ۱۵، ۱۳۹۰، ص ۱۳۸.

۲. برای اطلاعات بیشتر، ن. ک: محمد ابن اسحاق ابن ندیم، *الفهرست*، بی‌جا: بی نا، بی تا، ص ۳۶۳؛ پرویز براتی، *عجایب ایرانی: روایت، شکل و ساختار فانتزی عجایب‌نامه‌ها به همراه متن عجایب‌نامه‌ای قرن هفتمی*، تهران: نشر افکار، ۱۳۸۸، ص ۱۰-۱۷؛ علی اکبر فیاض، «لوسی‌ین»، *مجله یغما*، شماره ۹، سال ۶، آذر ۱۳۳۲، ص ۳۷۵-۳۸۶.

Rudolf Wittkower, "Marvels of the east. A study in the history of monsters", *journal of the Warburg and courtauld institutes*, Vol. 5, p. 159-165, 1942.

۳. عبدالرحمن بن محمد بن خلدون، *تاریخ ابن خلدون/ ترجمه مقدمه*، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۷.

۴. ابن ندیم، پیشین، ص ۱۰۹.

۵. ایگناتی یولیانوویچ کراچکوفسکی، *تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلام*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۹، ص ۹۹.

۶. ابن رسته در عجایب نگاری به ویژه در دسته عجایب پدیده‌های انسانی از ابن خردادبه الگوبرداری می‌کند. به عنوان نمونه: مطالب ذیل عنوان‌های «و من عجایب الارض» و «و من

- عجایب طبایع البلدان» در احمد بن عمر بن رسته، *الاعلاق النفیسه*، بیروت: دار صادر، ۱۸۹۲م، ص ۷۸-۷۹، ۸۲-۸۳؛ مطالب ذیل عنوان‌های «عجایب الدنيا الاربع» و «و من عجایب الارض» در ابن خرداذبه، *المسالك و الممالک*، بیروت: دارصادر، ۱۹۹۲م، ص ۱۱۵-۱۱۶، ۱۵۵-۱۵۷.
۷. برای اطلاع از شرح حال وی ن. ک: ابن ندیم، پیشین، ص ۱۷۱؛ یاقوت حموی، *معجم البلدان*، بیروت: دارصادر، ۱۹۹۵م، ج ۴ ص ۱۹۹؛ عبدالرحمن حمیده، *اعلام الجغرافیین العرب و مقتطفات من آثارهم*، دمشق: دارالفکر، ۱۴۱۶هـ. ق، ص ۱۳۱.
۸. عبدالرحمن حمیده، پیشین، ص ۱۳۱.
۹. ابن ندیم، پیشین، ص ۱۷۱.
۱۰. نفیس احمد، *خدمات مسلمانان به جغرافیا*، ترجمه حسن لاهوتی، مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۶۷، ص ۳۴؛ کراچکوفسکی، پیشین، ص ۱۲۸-۱۲۹.
۱۱. ابوعبدالله محمد بن احمد مقدسی، *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*، قاهره: مکتبه مدبولی، ۱۴۱۱هـ. ق، ص ۴.
۱۲. کراچکوفسکی، پیشین، ص ۱۲۸.
۱۳. احمد بن محمد بن اسحاق الهمدانی (ابن فقیه)، *البلدان*، بیروت: عالم الکتب، ۱۴۱۶م، ص ۵۵.
۱۴. ابن فقیه، پیشین، ص ۶۵.
۱۵. همان، ص ۱۲۲.
۱۶. همان، ص ۴۳۰.
۱۷. همان، ص ۶۴۳.
۱۸. همان، ص ۱۳۵، ۴۲۲، ۴۲۳.
۱۹. همان، ص ۵۸.
۲۰. همان، ص ۵۶.
۲۱. ابن ندیم، پیشین، ص ۱۷۱؛ یاقوت حموی، پیشین، ج ۱، ص ۴۵۹؛ عمرضا کحاله، *معجم*

- المؤلفین، بیروت: مؤسسة الرسالة، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۵۷م، ص ۸۱.
۲۲. ابن فقیه، پیشین، ص ۵۰۹.
۲۳. به عنوان نمونه ن. ک: ابوعبید البکری، المسالك و الممالک، بی جا: دارالغرب الاسلامی، ۱۹۹۲م، ج ۱، ص ۹۶.
۲۴. دو مکان به نام رومیه وجود داشت: یکی در سرزمین روم و دیگری در مدائن. یاقوت مطالبی درباره عجایب رومیه در سرزمین روم به نقل از مجاهد و او از ولید بن مسلم دمشقی بیان می کند. بنابراین، مراد از رومیه، شهری در سرزمین روم بوده است که پایتخت سیاسی و علمی آنها به شمار می رفت (یاقوت حموی، پیشین، ج ۳، ص ۱۰۰-۱۰۳).
۲۵. ابن فقیه، پیشین، ص ۱۲۶.
۲۶. قصر اللصوص، چون مسلمانان در عهد عمر بن خطاب، فتح ولایت ایران را نمودند جمعی از لشکر عمر به قصر کنگاور رسیدند، شب اسبهای ایشان را دزد برد، نام آن قصر را بدین سبب قصر اللصوص گفتند (محمد بن زکریای قزوینی، آثارالبلاد و اخبارالعباد، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۳، ص ۵۲۱). یاقوت حموی می گوید که نام آن در زمان وی قصر اللصوص است، او می گوید که در واقع، همان مکان کنگاور و قصرشیرین است (یاقوت حموی، پیشین، ج ۴، ص ۳۶۳).
۲۷. ابن فقیه، پیشین، ص ۹۴.
۲۸. همان، ص ۵۳۴؛ ابن فقیه در جای دیگر از کتابش درباره ایوان کسری می نویسد: «گویند در جهان، هیچ بنای آجرین از ایوان کسری شکوهمندتر نیست و بحتری گوید: گویی ایوان کسری با بنای شگفت انگیز خود، مرغی است در حال پرواز در دماغه کوهی بلند (همان، ص ۴۲۰)».
۲۹. همان، ص ۱۵۸.
۳۰. همان، ص ۱۸۰.
۳۱. همان، ص ۵۲۱-۵۲۲. یاقوت حموی، مطالب ابن فقیه را بدون این که از وی نام ببرد، آورده است (یاقوت حموی، پیشین، ج ۴، ص ۳۵۶).

۳۲. شبداز، برخی گویند: شبدیز، دو مکان با این نام وجود دارد یکی قصری بزرگ از ساخته های متوکل در سامرا و دیگری مکانی در بین راه حلوان و قرمیسین (کرمانشاهان) در سینه کوه بیستون که به نام اسب خسرو پرویز است (یاقوت حموی، پیشین، ج ۳، ص ۳۱۹).

۳۳. ابن فقیه، پیشین، ص ۴۲۳-۴۲۴.

۳۴. طلسم و جادوگری در عجایب نگاری ها با نام بلنیاس (بلیناس) پیوند می خورد و ابن فقیه از اولین جغرافیانگاران است که از وی یاد می کند. در نظر مردمان جوامع قرون میانه اسلامی، بلنیاس از افرادی به شمار می رفت که دارای قدرت فوق العاده ای در زمینه طلسم بود و معتقد بودند که طلسم بسیاری از عجایب سرزمین های مختلف به ویژه شرق جهان اسلام به وسیله وی ایجاد شده است. ابن ندیم وی را از اولین افرادی می داند که در زمینه طلسمات کتاب نوشته است (ابن ندیم، پیشین، ص ۳۷۲). هم چنین برخی به بلنیاس لقب مطلسم می دهند (مجهول المؤلف، مجمل التواریخ و القصص، تحقیق ملک الشعراء بهار، تهران: کلاله خاور، بی تا، ص ۱۲۸).

۳۵. همان، ص ۴۹۶-۴۹۷.

۳۶. به عنوان نمونه، فرشته ای همراه زردتشت بود که نزد گشتاسب به پیغامبری او گواهی داد. سپس آن فرشته، تبدیل به آتش شد (همان، ص ۵۰۴).

۳۷. همان، ص ۵۳۴-۵۳۵.

۳۸. همان، ص ۳۷۹-۳۸۰. یاقوت این داستان را در کتابش می آورد و در انتها می گوید: این داستان، چنان که بینی از عادت دور است اگر آن را در کتاب های دانشمندان نمی دیدم، یاد نمی کردم. آری، داستان های مردم باستان همگی چنین است (یاقوت حموی، پیشین، ج ۱، ص ۳۱۳).

۳۹. ابن فقیه، پیشین، ص ۱۸۰.

۴۰. همان، ص ۶۵.

۴۱. همان، ص ۱۳۰.

۴۲. همان، ص ۴۶۲-۴۶۳.

۴۳. همان، ص ۵۱۱.

۴۴. همان، ص ۵۰۱؛ طوسی درباره این کتیبه‌ها می‌نویسد: و بر کوه الوند صخره‌ای است عظیم و بر آن دو طاقی بکنده مربع، بر آن کتاب‌ها نبشته به خطی بدیع، آن را نبشته خدایان گویند (محمد بن محمود بن احمد طوسی، *عجایب المخلوقات و غرائب الموجودات*، به اهتمام منوچهر ستوده، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۷، ص ۱۶۱).

۴۵. ابن فقیه، پیشین، ص ۵۰۰.

۴۶. همان، ص ۵۰۴-۵۰۵.

۴۷. همان، ص ۴۲۲.

۴۸. همان، ص ۵۰۰.

۴۹. همان، ص ۵۳۳.

۵۰. همان، ص ۴۱۲؛ ن.ک: طوسی، پیشین، ص ۳۰۹.

۵۱. همان، ص ۴۰۸-۴۰۹.

۵۲. همان، ص ۵۱۱.

۵۳. همان، ص ۴۱۵.

۵۴. همان، ص ۴۱۴.

۵۵. همان.

۵۶. همان، ص ۱۲۱.

۵۷. همان، ص ۱۲۲.

۵۸. همان.

۵۹. شهری در ارمنیه بزرگ از نواحی خلاط از نواحی منازجرد از نواحی ارمنستان چهارم. احمد بن یحیی می‌گوید: قالیلا از زمان انوشیروان تا آمدن اسلام در دست ایرانیان بود (یاقوت حموی، پیشین، ج ۱، ص ۲۹۹).

۶۰. عید شعانین (سعانین)، روز یکشنبه قبل از عید فصح است که در میان مسیحیان به یاد ورود حضرت عیسی مسیح ﷺ به بیت المقدس برگزار می شود (علی دهخدا، لغت نامه، تهران: مؤسسه لغت نامه دهخدا، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۳۷، ذیل واژه).
۶۱. ابن فقیه، پیشین، ص ۵۹۱.
۶۲. در اقلیم چهارم در ساحل رود جیحان از ثغور شام بین انطاکیه و بلاد روم و نزدیک طرسوس واقع است (یاقوت حموی، پیشین، ج ۵، ص ۱۴۵).
۶۳. ابن فقیه، پیشین، ص ۵۹۴.
۶۴. همان، ص ۹۶.
۶۵. همان. طوسی مطالب ابن فقیه را تکرار می کند (پیشین، ص ۴۳۱).
۶۶. همان، ص ۱۱۸.
۶۷. همان، ص ۴۱۵.
۶۸. همان.
۶۹. همان، ص ۵۷۸.
۷۰. همان؛ ن. ک: مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، قاهره: مکتبه مدبولی، ۱۴۱۱ هـ. ق/ ۱۹۹۱م، ص ۳۶۸.
۷۱. همان، ص ۶۵، ۵۹۴.
۷۲. همان، ص ۶۵، ۵۲۴.
۷۳. همان، ص ۴۲۵.
۷۴. همان، ص ۴۲۱.
۷۵. همان، ص ۵۹۴.
۷۶. همان.
۷۷. همان، ص ۱۲۲، ۵۰۰، ۵۰۴.
۷۸. همان، ص ۱۶۷، ۳۵۶، ۴۲۰، ۵۱۱، ۵۳۴، ۵۹۰.

۷۹. همان، ص ۵۸.
۸۰. همان، ص ۳۲۳، ۴۲۳.
۸۱. همان، ص ۵۶۵.
۸۲. همان، ص ۳۱۴. برای اطلاع از منابع مورد استفاده ابن فقیه، ن.ک: پیشین، مقدمه کتاب، ص ۱۳-۲۳.
۸۳. برای اطلاع بیشتر، ن.ک: ابن فقیه، پیشین، ص ۴۵۹-۵۲۹.
۸۴. همان، ص ۴۲۱.
۸۵. همان، ص ۱۲۶، ۵۹۵-۵۹۶؛ روایتی از عبدالله بن عمرعاص درباره عجایب جهان که چهارتا است (ابن خردادبه، پیشین، ص ۱۱۵-۱۱۶): ستون های عجیب و قدیمی در عین شمس مصر (ابن فقیه، پیشین، ص ۱۲۷).
۸۶. ابن فقیه، پیشین، ص ۱۳۴-۱۳۵؛ ابن خردادبه، پیشین، ص ۱۵۷.
۸۷. ابن فقیه، پیشین، ص ۴۲۵. (ترجمه: هر بیننده پندپذیر که چشمش به نقش شب‌دیز افتد، و در دنیا و آثار آن، در باب پادشاه جهان، پرویز، به اندیشه فرو رود، یقین دارد که روزگار پیوسته هر چیز محکم و استواری را به سرنوشت چیزهای سست و بی ثبات رساند، آیا روزگار پس از خسرو، به جای آن سلطنت، تنها نقشی مرموز از او به جای گذارد؟ تو بر آن همسایگان همی رشک بری که خود دارای زندگانی تیره اند و با سختی، ترش و شیرین جهان را بگذرانند. خویشتن از دنیا فارغ بدار که انسان خردمند با تمیز را، در این سرا بهره ای نیست. نعمتی است و تنگدستی ای که یکی پس از دیگری در رسد و بدین سان توانا چون ناتوان است)» (ابن فقیه، مختصر البلدان، ترجمه محمدرضا حکیمی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۷۹، ص ۳۱-۳۲؛ برای اطلاع از نمونه های دیگر ن.ک: همان، ص ۴۲۵-۴۲۷؛ اشعاری از حسین بن ابی سرح، ابوالحسن العجلی و ابونصر در توصیف نقش شب‌دیز، ص ۴۲۰-۴۲۱، اشعاری از بحتری، ابن حاجب، در وصف شگفتی و ابهت ایوان مدائن، ص ۴۹۷-۴۹۸، اشعاری از ابن حاجب (محمد بن احمد) و ابومحمد عبدالله بن محمد بن زنجویه درباره شیرسنگی همدان، ص

۵۲۳. اشعاری درباره گور آهو در همدان، ص ۵۲۳.
۸۸. محمد بن ایوب طبری، *تحفة العرائب*، تصحیح جلال متینی، چاپ دوم، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۱، ص ۱۹۹.
۸۹. ابن فقیه، *پیشین*، مقدمه محقق، ص ۴۱؛ ن.ک: پی نوشت های شماره ۴۴، ۵۰، ۶۵.
۹۰. محمد بن زکریاء قزوینی، *عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات*، چاپ دوم، تهران: بی نا، ۱۳۶۱، ص ۶۶، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۱۱، ۱۱۸ و ۱۹۹.
۹۱. یاقوت حموی، *پیشین*، ج ۱، ص ۱۴۰، ۱۵۱، ۲۰۵؛ ج ۲، ص ۱۸۱، ۱۹۹، ۲۲۳؛ ج ۳، ص ۴۲، ۲۲۸، ۲۹۵؛ ج ۴، ۱۲۴، ۱۶۳؛ ج ۵، ص ۱۷۳، ۳۱۱.
۹۲. همان، ج ۱، ص ۱۹۶؛ ابن فقیه، *پیشین*، ص ۴۹۹.
۹۳. همان، ج ۳، ص ۳۲۰؛ همان، ص ۴۲۳.
۹۴. همان، ج ۴، ص ۱۳۴؛ همان، ص ۴۹۹.
۹۵. حسن بن محمد بن حسن قمی، *تاریخ قم*، تهران: توس، ۱۳۶۱، ص ۶۸، ۸۸.